

ترجمه و شرح المبادئ والغايات في معاني الحروف والآيات
زیر بناها واهداف حروف وآیات

تفسير حروف مقطعه قرآنی و حروف معجم
در علم حروف

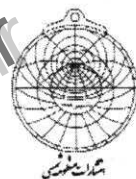
www.ketab.ir

مؤلف شيخ اكبر محي الدين بن عربي

ترجمه و شرح: محنا نوری

سرشناسه:

سرشناسه : نوری، محنا،
عنوان قراردادی : المبادی والغایات فی معانی الحروف والآیات، فارسی، شرح
عنوان و نام پدیدآور : تفسیر حروف مقطعه قرآنی و حروف معجم در علم حروف / مؤلف اکبر محی الدین بن عربی؛ شرح
و ترجمه محنا نوری. / مشخصات نشر : قم: انتشارات منظومه شمسی، ۱۴۰۱. / مشخصات ظاهری : ۴۹۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱۲-۹۳-۵
وضعیت فهرست نویسی : فیبا/ یادداشت : بالای عنوان: ترجمه و شرح المبادی والغایات فی معانی الحروف والآیات
زیرینها و اهداف حروف و آیات. / یادداشت : کتابنامه: ص. ۴۸۳-۴۸۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. / یادداشت :
نمایه. / عنوان دیگر : ترجمه و شرح المبادی والغایات فی معانی الحروف والآیات زیرینها و اهداف حروف و آیات.
موضوع : قرآن -- حروف مقطعه / Qur'an -- *Mysterious letters
موضوع : ابن عربی، محمد بن علی، ۵۶۰-۶۳۸ ق. المبادی والغایات فی معانی الحروف والآیات -- نقد و تفسیر
شناسه افزوده : ابن عربی، محمد بن علی، ۵۶۰-۶۳۸ ق. المبادی والغایات فی معانی الحروف والآیات. شرح /
رده بندی کنگره : ۶/BP۷۱
رده بندی دیویی : ۱۵۳/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۹۰۷۸۴۵۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا



عنوان کتاب: ترجمه و شرح المبادی والغایات
مؤلف: شیخ اکبر محی الدین بن عربی
ترجمه و شرح: محنا نوری
ناشر: منظومه شمسی
نوبت و سال چاپ: ۱۴۰۱ / اول
تعداد صفحات و قطع: ۴۹۸ / وزیری
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه نظری
صفحه آرایی و آماده سازی: حسین زارعی زیاری
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱۲-۹۳-۵
سایت منظومه شمسی: www.manzoumehshamsi.ir
شماره تماس انتشارات منظومه شمسی: ۰۹۱۹۰۵۰۲۲۹۱

محنا نوری

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۱	فلسفه علم حروف
۱۹	انتساب کتاب و نسخه شناسی
۳۵	مطلع اول در معانی
۵۱	معنای حرف نون
۵۳	معنای حرف میم
۵۶	معنای حرف لام
۵۹	معنای حرف ر
۶۰	معنای حرف ز
۶۱	معنی حرف ك
۶۲	شرح معنای حرف ك
۶۳	معنای حرف ب
۶۴	شرح: معنای ب
۶۵	معنای حرف ت
۶۶	شرح: حرف ت
۶۷	معنای حرف ث
۶۸	معنای حرف د
۶۹	شرح: دال
۷۰	معنای حرف ذال
۷۱	معنای حرف حاء

معنای حرف خ	٧٢
معنای حرف ج	٧٣
شرح معنای حرف جیم	٧٦
بخش دوم	٨١
معنای حرف هـ	٨١
شرح حرف هـ	٨٢
معنای حرف طا	٨٤
شرح: معنای حرف ط	٨٥
معنای حرف ظ	٨٦
شرح: معنای حرف ظا	٨٧
معنای حرف سین	٨٨
معنای حرف ش	٩٢
معنای حرف ص	٩٤
شرح: معنای حرف ص	٩٥
معنای حرف ض	٩٦
معنای حرف ع	٩٨
معنای حرف غ	١٠١
معنای حرف ف	١٠٢
شرح: حرف ف	١٠٣
معنای حرف ق	١٠٤
شرح: معنای حرف ق	١٠٥
معنی حرف لا	١٠٦
فصل	١١٣
معانی لفظ اسم:	١١٧
معنای اسم الف	١١٩

۱۲۰.....	شرح اسم الف
۱۲۱.....	معنای اسم همزه
۱۲۶.....	معنای اسم باء و اسامی دیگر حروف هموزن و مختوم به الف و همزه
۱۲۹.....	معنای اسم سین و اسم شین
۱۳۱.....	معنای اسم عین و اسم غین
۱۳۴.....	معنای اسم کاف و اسم قاف
۱۳۵.....	معنای اسم جیم
۱۳۷.....	معنای اسم زای
۱۴۰.....	معنای اسم میم
۱۴۸.....	معنای اسم حرف نون
۱۵۰.....	معنای اسم واو
۱۵۲.....	معنای اسم لام الف
۱۶۹.....	مطلع دوم
۱۶۹.....	در اعداد
۱۷۱.....	مطلع دوم
۱۷۱.....	در اعداد
۱۷۷.....	فصل آحاد
۱۷۷.....	رتبه‌ی باء و جیم
۱۸۰.....	رتبه‌ی دال وهاء
۱۸۲.....	رتبه‌ی واو
۱۸۳.....	رتبه‌ی زای
۱۹۷.....	رتبه‌ی حاء
۱۹۸.....	شرح رتبه‌ی حاء
۲۰۰.....	رتبه‌ی طاء
۲۰۰.....	شرح رتبه‌ی طاء

۲۰۲	رتبه‌ی یاء.....
۲۰۴	شرح رتبه‌ی یاء.....
۲۰۸	رتبه‌ی کاف.....
۲۰۹	شرح رتبه‌ی کاف.....
۲۱۰	رتبه‌ی لام.....
۲۱۱	رتبه‌ی میم.....
۲۱۳	شرح رتبه‌ی میم.....
۲۱۵	نون.....
۲۱۵	رتبه‌ی نون.....
۲۱۷	رتبه‌ای که با واو و یاء مضاعف می‌شود، یعنی رتبه‌ی سین و صاد.....
۲۱۸	شرح رتبه‌ی نون.....
۲۲۱	شرح سین و صاد.....
۲۲۳	رتبه‌ی عین.....
۲۲۴	رتبه‌ی فاء.....
۲۲۴	عنوان رتبه‌ی صاد و ضاد.....
۲۲۵	شرح رتبه‌ی صاد و ضاد.....
۲۲۶	رتبه‌ی قاف.....
۲۳۲	رتبه‌ی راء.....
۲۳۳	رتبه‌ی جامع تصییر راء و تدریج آن.....
۲۳۴	رتبه‌ی تاء.....
۲۳۵	شرح رتبه‌ی تاء.....
۲۳۶	رتبه‌ی ثاء.....
۲۳۶	رتبه‌ی خاء.....
۲۳۸	رتبه‌ی ذال.....
۲۳۹	رتبه‌ی ظاء.....

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين

فلسفه علم حروف

قرآن کریم، صورت کتبیّه عالم و آدم است. حقایق عوالم مختلف در قوس نزول و صعود در قرآن کریم، در کسوت صورت معانی و مثل و الفاظ حاکی از آن‌ها خود را نشان داده است. همانطور که قرآن از مبدأ و توحید سخن می‌گوید؛ از ملائکه و پرورش آن‌ها و نزول و رسیدگی به این عالم نیز خبر می‌دهد؛ چنانچه چگونگی پرورش انسان به زبان انبیاء ع که عهده‌دار بیان چگونگی طیران عوالم مادون به عوالم ما فوق است، رحمت و معاد به سوی حق تعالی در صور برآمده از عالم عنصری و نباتی و حیوانی به سوی عوالم دیگر در کسوت نفوس را نیز عهده‌دار است.

این سه جمله در اولین آیه از تفصیل سوره حمد که از بقره تا ناس است به عنوان رمزین حق تعالی و حضرت خاتم ص در ابتدای بقره آمده است؛ یعنی «الم».

«الم» به «الله» و «جبرائیل» و «حضرت محمد ص» در روایت معنا شده است که هر یک از الف لام و میم به طور منفصل از یکدیگر تلفظ می‌شوند و معنایی خاص برای آن در نظر گرفته شده، بیست و هشت سوره در قرآن مصدر به حروف مقطعه قرآنی است و چهارده حرف از حروف معجم در این سور آمده است به این حروف، «حروف نورانی» می‌گویند.

هر سوره‌ای که ابتدای آن حروف مقطعه است راز و اهداف آن در حروف

مقطعه‌اش نهفته است و سوی کلی آن سوره بدان سمت است.

علمای دین از گذشته تا کنون به دنبال دریافت معانی آن حروف بوده‌اند. ابن عربی در ابتدای الدرالمکنون و الجوهر المصنوع بیان می‌کند که فهم معانی حروف معجم به استقراء است. از اینکه کتاب قرآن کریم از حروف معجم ساخته شده و چهارده حرف آن در اوایل سوره بیست و هشت گانه آمده است نشان می‌دهد که به طور مستقل باید در معانی آن جست‌وجو کرد و برخی به طریق بیان معصومین علیهم‌السلام که در موضوع حروف مقطعه از زبان اعجاز سخن گفته‌اند و برخی به طریق استقراء در کلمات و جملات معانی حروف تحصیل گردد. پس روش این علم، بیان معانی حروف از نقل از معصومان علیهم‌السلام و نیز استقراء در کلمات و جملات است.

علم حروف، پیشینه‌ای دیرینه دارد که به حضرت ادریس ع می‌رسد، بلکه در تعلیم اسماء به حضرت آدم علیه‌السلام می‌رسد. کدام علم است که از علم بیان حقایق و معانی برتر و بالاتر است؟ اگر انسان از حیوان برتر است به خاطر ادراک معانی و صور کلیه است اگر این معانی به الفاظ درآید و الفاظ مفتاح آن‌ها قرار گیرند، گفت‌وگو و تبادل اندیشه و پیشرفت در صنعت و فناوری اتفاق می‌افتاد، پس انتقال تجربیات از راه بیان و تعلیم نسل‌ها توسط پدران امری است که با تعلیم حضرت حق که اسماء را به آدم ع آموخت، شکل گرفت لذا مطابق حدیث نبوی چنانکه در این کتاب می‌آید، حضرت حق تعالی کتاب معجم را بر آدم فرو فرستاد تا انسان از حیوان ممتاز شود و مفتاح حقایق و اسماء کلیه در دست انسان قرار گیرد.

پس بیان که اساس آن حروف است پیشینه‌ای اینچنین دیرینه دارد که از حضرت آدم شروع شده است.

همانطور که ارکان عناصر در پیدایش مرکبات از معادن، نبات، حیوان و انسان

دخالت دارد و هر مرکبی به بسیط ختم می‌شود و حقیقت مرکب به حقیقت بسائط آن است، کلمه، جمله و کلام نیز از ارکان بسیط ترکیب شده‌اند. درست است که هریک از عناصر معانی خاص و ویژه دارند که در مقابل عناصر دیگراند ولی هنگامی که ترکیب پیدا کرده‌اند، معانی تازه می‌گیرند. اگرچه عناصر بسیط اصلی شماری محدود دارند ولی مرکبات ساخته شده از آن‌ها بی‌شمارند، و هر مرکبی از همان بسائط ساخته شده و همان معانی را در خود دارد، لیکن تالیف و نسبت‌های پدید آمده از تعامل و تفاعل عناصر، حقایق تازه را رقم زده‌اند، به طوری که توجه به مرکبات، انسان را از توجه به عناصرش باز می‌دارد و به کلی از آن غافل می‌کند. همین قصه در باب کلمه و کلمات و جملات با حروف می‌آید؛ اگر حروف را عاری از معانی بدانیم باید کلمات و جملات را هرگز نتوانیم تجزیه کنیم و هر کلمه ای بلکه هر جمله ای یک امر بسیط با معانی بسیط خواهد بود؛ پس به ناچار حروف، معانی خاص خود را دارند و ترکیب و تعامل و ترابط با حروف دیگر کلمه‌ای تازه را می‌سازد و معانی تازه را می‌دهند که انسان را به کلی از معانی حروف غافل می‌کند.

بیان ساختار و گزارش محتوای کتاب

محمی الدین رحمته الله علیه تلاش دارد تا با استقصا این معانی را به دست آورد و در این تلاش از روایات و نحوه تلقی وحی از حروف مقطعه استفاده می‌کند. هر کلمه‌ای مفتاحی دارد؛ این مفتاح، حرف اول آن کلمه است. معانی کلی حرف در آن کلمه از آن این مفتاح است و در پی آن حروف دیگر در این منظومه حرف قرار می‌گیرند پس حروف دیگر مطابق ابتدای آن، معنای جزئی را در کلمه ارائه می‌دهند.

از جانب دیگر این عربی از نظر زبان‌شناسی ملل نیز سخنان دل‌فریب و زیبا

دارد کلمات و ریشه آن؛ یعنی حروف در ساختار کلمات و وضع کلمات برای معانی را از نوع نگاه مردم در مناطق مختلف ناشی می‌داند. کسی که در سرزمین قطبی زندگی می‌کند دید مختلف از دیگر مناطق حاره و معتدله نسبت به خورشید برف، آب و حیات جانوری و گیاهی دارد، لذا از این دید کلمه‌ای بر آن معنا وضع می‌کند و این وضع مطابق طبع است و همانند سایر تاثیراتی که انسان از طبیعت می‌پذیرد، این تاثیر نیز از آن بیرون نیست، لذا وضع کلمه، گرچه ظاهراً به اختیار بشر است ولی اختیار بشر، عواملی طبیعی، محیطی، میراثی، مزاجی و تربیتی دارد که در این وضع دخالت دارد. پس وضع بدون جهت و بدون علت نیست و عوامل مختلف در آن موثرند، لذا بشر معتدل که در راستای اختیاری صحیح و نیز بدون تاثیر عوامل بیرونی، اگر دست به وضع بزند بسیار به طبیعت نزدیک است.

ابن عربی قوم عرب را در این راستا پیش‌تاز امم می‌داند و تاثیر بی‌بدیل طبیعت در مردم صحرا نشین و اعراب بدوی که در معرض حوادث طبیعی و محیط اطراف قرار دارند و عوامل طبیعی بی‌واسطه در وجود آن‌ها موثر است را در مطابقت وضع با طبع موثر می‌داند و لذا بهترین زبان برای بیان معانی طبیعی و تکوینی را عربی دانسته است. و از این جهت قرآن به زبان عربی نازل شده است و حروف عربی برای بیان کلمات و معانی برآمده از طبیعت و تکوین مناسب گردید و توانست حقایق عالیه را نیز در کسوت خود بنماید و نشان دهد.

مطلع اول در باب معانی حروف است؛ حروف به تنهایی چه معنایی دارد و نیز معانی کلی آن‌ها به نام اسماء حروف چه معنایی در این مطلع گفتگو می‌شود. در مطلع دوم مطلبی مهم را که در حروف عربی و نیز در حروف عبری خود را نشان داده است یادآور می‌شود.

توضیح اینکه همانطور که افلاک حروف از افلاک طبایع عنصری و فلکی و

عقلی خبر می دهند اعداد نیز از وحدت تشکیل شده اند و هریک از انواع اعداد طبیعتی خاص پیدا کرده و از واقع خبر می دهد، به زبان دیگر، اگر وجود واحد، کثرت پیدا کرده و به کثرت عقول، نفوس، افلاک، عناصر، حیوان، نبات و انسان در آمده است؛ حروف نیز طبق همین انطباق کلام با واقع، حقایق کونی را نشان می دهند، وحدت عددی نیز با تطور در انواع اعداد مطابق سیر کثرت در واقع تکثر پیدا می کند.

پس حروف کتبه از حروف لفظیه و حروف لفظیه از صور ذهنیه و صور ادراکیه از حقایق کونیه خبر می دهند، چنانکه اعداد مختلف نیز با تطورات گوناگون وحدت از حقایق عالم سخن می گویند و اعداد بسیط همانند بسایط عالم ساختار اعداد مرکب را شکل می دهند، پس حروف، اعداد و عوالم تکوینی در راستای هم قرار دارند و از هم حکایت می کنند، لذا این انطباق را در مطلع دوم بررسی می کند.

در مطلع سوم تلاش دارد که تعامل انسان با عالم تکوین را بررسی کرده و قوس صعود مدرکان ادراکات عالیه را بررسی کند.

توضیح اینکه درست است که حروف در عرصه الفاظ مطرح شده اند، و پایه گذار الفاظ نقوش و رسوم کتابتی اند، اما از آنجایی که بسایط حروف مطابق گفتار مطلع اول از تکوین اصطیاد شده اند، پس می توان حروف را در عالم تکوین جست و جو کرد و در دار ادراکات انسان و تطورات عالی به دریافت آن ها نائل شد.

هر یک از حقایق تکوین در عالم کثرات همانطور که می تواند به عدد تعبیر شود می تواند به حروف تعبیر گردد.

«الف» واحد است و واحد بر حق تعالی اطلاق می شود، حق تعالی از زبان فلاسفه مثل بوعلی به «الواحد» تعبیر می شود و فیثاغورسیان او را به «واحد» می شناسند، «الف» نیز مطابق نقل و مطابق حکایت وضع از طبع بر حق تعالی